

در اواخر سال ۱۳۶۵، هنگامی که سید حسین خدیوچم به دیدار خدا شتافت، در گوشه‌ای از دفتر یادداشت خود چنین نوشتیم: امروز (۶۵/۱۱/۳۰) در روزنامه کیهان خواندم که سیدحسین خدیوچم، مترجم و ادیب ارزنده، در مشهد مقدس بدرود حیات گفته است؛ به سن ۵۹ سالگی. وی که مصحح کتاب کیمیای سعادت و مترجم عقاید فلسفی ابوالعلاء، بویژه مترجم کتاب آن روزها (از طه حسین)، بود. از بهترین مترجمان زبان عربی در ایران به شمار می‌رفت. به هر حال؛ گذر کوتاهی به تاریخ این هفت هشت ساله نشان می‌دهد که بسیاری از نام‌آوران ادب و فرهنگ ایران در چند سال اخیر بار سفر بسته و به دیار بقا کوچ کرده‌اند. اسامی بعضی از آنها را در اینجا می‌آورم؛ بدون هیچ آدابی و ترتیبی؛ شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، حمید عنایت، جلال‌الدین محدث آرموی، دکتر محمود رامیار، آیت‌الله طالقانی، دکتر علی شریعتی، امیری فیروزکوهی، محمود تفضلی، دکتر چمران، سهراب سپهری، جلال‌الدین همایی، شهید مصطفی خمینی، علامه طباطبائی، دکتر امیرحسین یزدگردی، آیت‌الله محمدباقر صدر، استاد محمود شهابی، دکتر مهدی حمیدی، محمدباقر آشتیانی، حاج میرزا محمدتقی، یحیی آربن‌پور، شیخ مرتضی حائری، شیخ ذبیح‌الله محلاتی، ذبیح‌الله منصوری، مجتبی مینوی. بعد از آن نیز این چند اسم دیگر (ابوالحسن شعرانی، کریم کشاورز، محمدتقی مدرس رضوی، ابوالقاسم پاینده، محمدتقی شریعتی،

خلیل‌الله خلیلی، پرویز خانلری، مهدی اخوان ثالث، دکتر غلامحسین یوسفی) را به آنها اضافه کردم و رها نمودم.

اخیراً که کتاب گلزار مشاهیر را دیدم آن را در راستای یادداشت خود یافتم و آن را گرفته به تورق و مطالعه پرداختم و اکنون حاصل نگاه خود را به این مجموعه به خوانندگان محترم کتاب ماه تقدیم می‌کنم. ابتدا باید از انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تشکر کرد که به چنین کاری که در تاریخ فرهنگ و ادب ما کمتر سابقه دارد و کاری است متفاوت از تذکره‌نویسی‌های گذشته، اقدام کرده و اسامی حدود یک‌هزار نفر از چهره‌های فرهنگی معاصر را که در طی بیست سال گذشته به دیار بقا پیوسته‌اند و جمعی از آنان از نوادر فرهنگی تاریخ ما به شمار می‌روند، ثبت و ضبط کرده و به «قید کتابت» درآورده است.

گلزار مشاهیر به معرفی ۸۹۸ نفر (۶۶۷+۲۳۱) اختصاص دارد. بدین ترتیب که برای ۶۶۷ نفر از مشاهیر زندگی‌نامه‌های نسبتاً مشروح نوشته‌اند و برای ۲۳۱ نفر که دسترسی کاملی به شرح زندگی آنان نبوده، به ذکر نام و بیان اطلاعات اندکی بسنده کرده و این عده را در بخش «استدراکات» متمایز ساخته‌اند. نمایه‌های متعدد از جمله «نمایهٔ مدخل‌های اصلی، نمایهٔ اشهر و القاب، اسامی مستعار، اشخاص، شهرها و کشورها، مجله‌ها و روزنامه‌ها، عنوان کتابها، نمایش‌ها، تخلص شعرا، اسامی فیلم‌ها...» نیز فهرست منابع و مأخذ و بالاخره عکس جمعی از شخصیت‌های معرفی شده از ضمایم مفید کتاب است.

متن اصلی کتاب، یعنی زندگی‌نامه‌های مشاهیر، به شش فصل تقسیم شده است به این ترتیب: فصل اول: زندگی‌نامهٔ حضرت امام خمینی (ره)؛ فصل دوم: گروه دین؛ فصل سوم: گروه ادبیات؛ فصل چهارم: گروه علوم نظری؛ فصل پنجم: گروه علوم عملی؛ فصل ششم: گروه هنر. سپس هر شخصیت را، برحسب این که به کدام

یک از این گروه‌ها (برحسب تشخیص پژوهشگران) متعلق است، در یک گروه معرفی کرده‌اند. هر چهره تحت یک شماره که در مقابل نام او قرار دارد معرفی شده و ترتیب اسامی هر فصل بر حسب حروف الفباست. حجم مطلب دربارهٔ هر شخصیت بسته به شهرت و معروفیت او و نیز منابع قابل دسترس از چند سطر تا چند صفحه متغیر است. اسلوب کلی در نگارش معرفی‌نامهٔ هر فرد این است که پس از ذکر عنوان (نام و نام خانوادگی)، تعلق او را به یکی از شاخه‌های دین، ادبیات و هنر و... تحت عناوینی چون: فقیه، مجتهد، عالم علوم دینی، مرجع، استاد، شاعر، مترجم، محقق، روزنامه‌نگار، خواننده، بازیگر، کارگردان، نوازنده و... مشخص کرده و سپس به شرح حال و ذکر آثار او می‌پردازند و در پایان نیز منبع یا منابع مورد تحقیق را نام می‌برند.

باید دانست که شرح حال نویسی و فهرست‌نگاری و نمایه‌سازی و اصولاً کارهای دانش‌نامه‌ای کاری است صعب و دشوار و مستلزم صرف وقت و دقت بسیار؛ و علاوه بر این که باید از طرحی منسجم و استوار برخوردار باشد، ظرافت‌های خاص خود را نیز می‌طلبد تا اثری متقن و قابل اعتماد برای مراجع به وجود آید. بی‌تردید محققان یا پژوهشگران گلزار مشاهیر، خانم مریم آقاشریح محمد و آقای سعید نوری نشاط، نیز رنج فراوان برده‌اند تا توانسته‌اند این کتاب را به مرحله چاپ برسانند و سعیشان مشکور است. اما از آنجا که کتاب موردنظر یک کتاب مرجع به حساب می‌آید و بویژه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، به عنوان یک نهاد مسئول و رسمی، سفارش تهیه آن را داده است، نمی‌توان آن را مورد نقد و نظر و حتی انتقاد قرار نداد، بویژه که متأسفانه کتاب دارای اشکالاتی است که حتماً باید مورد توجه قرار گیرد. ما در اینجا تنها به پاره‌ای از اشکالات که ملاحظه شده است اشاره می‌کنیم و امیدواریم همین مقدار هم بتواند در ویرایش نهایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

جعفر ربانی

# گشتی در گلزار مشاهیر

کتاب و چاپ‌های بعدی، ان شاء الله مفید واقع شود. ضمناً از آنجا که این «نقد» در کتاب ماه ادبیات منتشر می‌شود، نگاه ویژه‌ای به بخش ادبیات کتاب خواهیم داشت که پس از این ملاحظات خواهد آمد:

۱- برحسب شماره‌گذاری‌های انجام شده تعداد ۶۶۷ نفر در متن اصلی و ۲۲۱ نفر در بخش استدراکات معرفی شده‌اند؛ جمعاً ۸۹۸ نفر؛ اما در واقع چنین نیست. زیرا در مواردی بدون دلیل مشخصی، چند نفر ذیل یک شماره و شماره‌های فرعی آن قرار گرفته‌اند که این سبب شده نتوان به شماره‌های اعلام شده اعتماد نمود. مثلاً ذیل شماره ۴۱ سه نفر معرفی شده‌اند: مصطفی زمانی (۴۱)، حسن سعیدتهرانی (۴۱/۱) محمدباقر سلطانی (۴۱/۲) و از این موارد مکرر دیده می‌شود. ضمن این که پاره‌ای از چهره‌های فرهنگی فوت شده در این دوره مشهورتر از آن بوده‌اند (حداقل در مقایسه با بعضی از چهره‌های غیر مشهور این کتاب) که نامشان از قلم بیفتند، در حالی که ذکری از آنها نرفته است. به عنوان مثال می‌توان از مرحومین: سید مصطفی‌الدین مهدوی (مؤلف و محقق، که خود از تذکره‌نویسان معاصر بود) آیت‌الله طیب اصفهانی (صاحب تفسیر اطبیب‌البیان و کتاب کلامی کلم الطیب)، حبیب‌الله فضائلی (خطاط و خوشنویس شهیر)، ابراهیم فخرایی (مترجم و پژوهشگر نهضت جنگل).

۲- فصل‌بندی کتاب به شش فصل، علاوه بر این که از منطبق روشنی برخوردار نیست یک اشکال دیگر هم دارد و آن این است که فصل اول تنها به زندگی‌نامه حضرت امام خمینی اختصاص یافته و تازه بیش از ۲/۵ صفحه را شامل نمی‌شود در حالی که به دنبال این فصل، فصل «گروه دین» قرار گرفته که صد صفحه است و ۸۸ چهره دینی را شامل می‌شود. در اینجا دو نکته قابل ذکر است: از نظر منطق صوری هم که نگاه کنیم نمی‌توان در تقسیم‌بندی مشاهیر، موضوع و مصداق را یکی دانست. آیا زندگی‌نامه امام خمینی «مصداق»

یک زندگی است یا موضوع یک زندگی. معلوم است که «مصداق» است. پس چگونه می‌توان این فصل را در طراز موضوعاتی چون «دین»، «ادبیات» و هنر قرار داد؟ ثانیاً به نظر نمی‌رسد این گونه برخورد با زندگی‌نامه حضرت امام موجب ایجاد شأن خاصی برای ایشان بشود، آن هم در یک کتاب تحقیقی که جنبه اطلاع‌رسانی دارد و نه بیشتر. لذا بهتر می‌بود امام هم به عنوان یک چهره دینی در فصل «گروه دین» معرفی می‌شدند، البته با تفصیل بیشتر، تا کتاب «مشاهیر» از هنجار مطلوب و مورد انتظار خارج نشود.

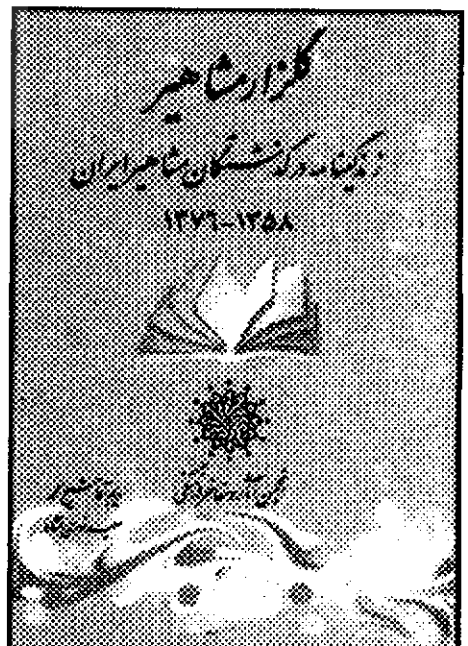
۳- در همین تقسیم‌بندی موضوعی، مصداق‌ها بر موضوعات دقیقاً منطبق نیست و بعضاً وجه بارز یک شخصیت (مثلاً مترجم) تحت الشعاع وجه ثانوی شخصیت او (مثلاً شاعری) واقع گردیده و لذا او را شاعر قلمداد کرده‌اند. مثلاً منصور منصوری که شاعر و نقاش است نه در فصل هنر که در فصل ادبیات معرفی شده است. کریم کشاورز، مترجم طراز اول ایران، در فصل علوم نظری، ریاضیدانانی چون محمود آق‌اؤلی، تقی فاطمی و غلامحسین مصاحب در فصل علوم عملی، سیدجواد مصطفوی، چهره صاحب نام فقهی و دینی و از روحانیون مشهد، در فصل علوم نظری؛ نیز عیسی بهنام که باستان‌شناس بوده است در فصل علوم نظری معرفی شده‌اند. بگذریم از این که اصولاً کتاب‌های «فرهنگ» و «دایرةالمعارف» و «دانشنامه» را به این صورت فصل‌بندی نمی‌کنند و همان ترتیب الفبایی هنوز هم بهترین شیوه است. نهایت این که می‌توان با تنظیم نمایه‌های متعدد این گونه تفکیک‌ها را قائل شد و کار را برای مراجعین آسان کرد. این را هم اضافه کنیم که معلوم نیست پژوهشگران چه معیار و ملاکی را برای این نوع تقسیم‌بندی و نیز این که چه کسی را باید در زمره «مفاخر» قرار داد، در نظر داشته‌اند آیا نمی‌توان طبقه‌بندی‌های دیگری نیز چون حقوق‌دانان، مربیان، سخنرانان، سیاستمداران، مدیران و مؤسسان نهادهای

فرهنگی و امثال اینها قائل شد تا بتوان اشخاصی را چنان که بوده‌اند و در رشته خاص خودشان معرفی کرد؟

۴- در مقدمه کتاب می‌خوانیم: «فهرست استدراکات که از ۲۳۱ مدخل تشکیل شده است آن دسته از مواردی هستند که در روند تحقیق با آن برخورد داشته‌اند اما نتوانسته‌اند در تلاش‌های خود زندگی‌نامه درخور توجهی از آنها بدست آورند». چنین نیست. زیرا در استدراکات به شرح زندگی کسانی برمی‌خوریم که مطالب درج شده راجع به آنان بسی بیشتر از حد مطالبی است که در متن اصلی راجع به بعضی افراد نوشته است. مثلاً در متن اصلی گروه علوم نظری معرفی فرهاد آبادانی در ۱۲ سطر آمده است در حالی که در بخش استدراکات، درباره آیت‌الله اعرافی ۲۵ سطر نوشته شده است یا درباره سلطان حسین تابنده گنابادی ۲۲ سطر. در همین بخش (استدراکات) از اشخاصی نام برده شده است که مشهورتر از آن هستند که نتوان زندگی‌نامه‌ای در حد مورد نیاز این کتاب، از آنان تهیه کرد. به عنوان مثال: مرحوم آیت‌الله محمدتقی تهرانی که از علمای طراز اول تهران و پدر همسر امام خمینی بود تنها در سه سطر معرفی شده است. در حالی که فرزندان ایشان حی و حاضرند و کسب اطلاع از آنان درباره پدرشان به راحتی میسر است و حتی در حاشیه زندگی‌نامه امام خمینی می‌توان به آن پرداخت. نیز حسن اسدی‌لاری از مؤسسان انجمن اسلامی معلمان، اکبر زوّار (بنیانگذار انتشارات زوّار) که دستگاه نشر او همچنان برجاست، از مواردی هستند که کسب اطلاعاتی راجع به آنها چندان دشوار نمی‌نماید.

۵- قرار بوده است کتاب تنها به معرفی درگذشتگان بپردازد. اما سهوی روی داده است و نام استاد منوچهر ستوده، محقق و مؤلف سخت‌کوش نیز جزء رفتگان آمده است. خوشبختانه به وسیله برگه کوچکی که لای کتاب گذاشته شده از آقای ستوده و خوانندگان کتاب عذرخواهی گردیده است. ولی متأسفانه این اشتباه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



گلزار مشاهیر: زندگی‌نامه درگذشتگان مشاهیر ایران (۱۳۷۶-۱۳۵۸)

ناشر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران با همکاری نشر زیتون

پژوهشگران: مریم آقا شیخ محمد، سعید نوری نشاط

تهران: چاپ اول، ۱۳۷۷؛ ۶۴۳ صفحه + ۱۶ صفحه عکس؛ ۲۰۰۰ نسخه؛ ۳۰۰۰۰ ریال

منحصراً در مورد آقای ستوده اتفاق نیفتاده است. بلکه دامان شخصیت دیگری را نیز گرفته است و آن آقای محمدجواد شریعت استاد بازنشسته دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان است که در بخش استدراکات سال درگذشت ایشان! را ۱۳۷۵ نوشته‌اند آن هم نه در بخش ادبیات که در بخش علوم نظری! این در حالی است که دکتر شریعت خوشبختانه هنوز با تمام توان به کار تألیف و تدریس مشغول است و ان شاءالله عمر ایشان مستدام باد. اکنون نمی‌دانم آیا کسان دیگری باز مشمول این سهو واقع شده‌اند؟ به هر حال این اشتباهات از یک نهاد رسمی و مسئول پذیرفته نیست.

۶- در تنظیم نمایه‌های کتاب، از نظر ارجاع مطلب به متن، شیوه غربی به کار رفته و آن این است که خواننده را به جای ارجاع به شماره صفحه، به شماره یا کد شخصیت ارجاع داده‌اند. مثلاً شما برای یافتن نام کتاب مسالک المحسنین باید به شماره ۹۷ (مهدی اخوان ثالث) مراجعه کنید و نه به صفحه ۱۰۴ کتاب که این نام در آن آمده است. نیز برای یافتن نام کتاب دوزخ اما سرده (اثری از اخوان) باز هم باید به شماره ۹۷ مراجعه کنید ولی این نام را در صفحه ۱۰۵ بیابید. زیرا اخوان در سه صفحه معرفی شده است. این شیوه ارجاع به متن که مسبوق به سابقه هم نیست، شماره‌گذاری صفحات کتاب را در عمل بی‌معنی ساخته است.

۷- اتفاق بامزه دیگر در تنظیم فهرست کتاب روی داده است. بدین معنی که بخش استدراکات که باید طبق فهرست از صفحه ۴۷۹ شروع شود از صفحه ۵۹۱ شروع می‌شود؛ و برعکس نمایه‌ها که باید از صفحه ۵۹۱ شروع شود به صفحه ۴۷۹ رفته است. یعنی عملاً بخشی از متن کتاب بعد از نمایه‌ها قرار گرفته است.

۸- کتاب خالی از اغلاط چاپی و غیره نیست. مثلاً نام کوچک شهید بهشتی «محمد» است و آن بزرگوار خود تاکید می‌کرد که نامش محمد حسینی بهشتی است و نه محمدحسین بهشتی، اما در کتاب «محمدحسین» ضبط شده است. محیط طباطبایی (روزنامه‌نگار، مورخ، ادیب...) اصولاً به همین نام مشهور است و نه سیدمحمد طباطبایی که در کتاب آمده است. امیر فریدون گزگانی، در اصل گزگانی (گرگان از توابع استان مرکزی) است نه گزگانی. جالب این که در همین صفحه (۲۰۳) که شخصی به نام فضل‌الله گزگانی نیز معرفی شده، این کلمه یک بار گزگانی و در سطر بعدی گزگانی آمده است. نیز در جای دیگر مهندس عزت‌الله سبحانی را به دکتر ملقب ساخته‌اند.

نگاهی به بخش ادبیات گلزار مشاهیر آنچه در بالا آمد کلیاتی راجع به تمامی بخش‌های کتاب بود. اکنون می‌کوشیم با نگاهی دقیق‌تر به فصل ادبیات، نکات دیگری را روشن سازیم.

بخش ادبیات گلزار مشاهیر، برحسب شماره‌گذاری شخصیت‌ها، از شماره ۹۰ (محمود آذر یغمایی) تا شماره ۳۰۸ (غلامحسین یوسفی) را دربر می‌گیرد؛ یعنی دقیقاً ۲۱۹ نفر از مشاهیر ادب (تحت عناوینی چون شاعر، مدرس، مؤلف، محقق، مترجم، روزنامه‌نگار، مورخ، داستان‌پرداز و...) معرفی شده‌اند. اما با توجه به این که شماره‌های ۱۸۴ و ۲۱۱ حذف شده است (چون سیزده عدد نحس است!) و نیز شماره‌های ۲۴۲/۱ و ۲۴۷/۱ و ۲۵۲/۱ و ۲۵۹/۱ به معنی معرفی چهار نفر اضافه بر شماره‌های اصلی است، مجموع معرفی شدگان این فصل ۲۲۱ (۲+۴-۲۱۹) نفر می‌شود. از این عده هم ۱۴۹ نفر فقط شاعراند یا هم شاعراند و هم چیز دیگر... و بقیه هم عناوین دیگری دارند. و این در واقع یکی از مشکلات طبقه‌بندی کتاب است. علی‌القاعده باید پژوهشگران در ابتدای فصل تعریف خود را از ادیب یا کسی که در حوزه ادبیات کار می‌کند مشخص می‌کردند تا اولاً حوزه دقیق کار هر کسی مشخص گردد و ثانیاً سره از ناسره قابل تشخیص باشد. در این بخش به کسانی برمی‌خوریم که به صرف سرودن یکی دو شعر شاعر به قلم رفته‌اند درحالی که می‌دانیم شاعری کار فریادگانه است و این صفت، براننده آنان نیست. در مورد عناوین اطلاق شده به بسیاری دیگر نیز همین مشکل وجود دارد که مواردی را یادآور می‌شویم.

مهری آهی (۹۳) مدرس و ادیب معرفی شده درحالی که ترجمه او از کتاب «جنایت و مکافات» داستایوسکی به تنهایی می‌تواند شاهدی بر «مترجم» بودن او باشد.

سیداحمد آیت‌اللهی (۹۴) بی‌تردید از چهره‌های دینی است و باید در فصل دین بیاید در حالی که در بخش ادبیات و به عنوان شاعر معرفی شده است. جالب است که شاعر بودن او را با قید «همچنین شعر هم می‌سرود» مشخص کرده‌اند ولی روحانی بودن و تألیف «تفسیر سوره حمد» او را نشانه عالم دینی نمی‌دانند!

محمدعلی انصاری (۱۰۹) نیز با توجه به کسوت روحانی و آثار متعددش در زمینه حدیث و قرآن یک چهره دینی است نه ادبی، اگرچه کتاب شعر هم دارد.

احمد تفضلی (۱۳۱) بی‌تردید از محققان درجه اول معاصر در زبان‌های باستانی ایران بود تا جایی که

به عضویت فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم نایل شده بود. اکنون می‌خوانیم که وی روزنامه‌نگار و زبان‌شناس بوده است.

برای ایرج جهانشاهی (۱۴۳) اطلاق عنوان ویراستار، به صرف این که در سالهای پس از بازنشستگی ویراستار ارشد فرهنگنامه کودکان و نوجوانان بوده است صحیح به نظر نمی‌رسد. آن شادروان بنیانگذار و مدیر مجلات آموزشی پیک بود که در کمتر کشوری، با این تیراژ و بُرد سابقه داشته است و پس از انقلاب با عنوان «رشد» انتشارش ادامه یافت. به هر حال جهان‌شاهی اصولاً در زمره مشاهیر ادبی نمی‌گنجد و باید در طبقه‌بندی دیگری با عنوان «مدیران فرهنگی» قرارش داد.

مجید حداد عادل (۱۴۷) از شهیدان گرانقدر انقلاب اسلامی و از چهره‌های فرهنگی سالهای اول انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است. او در گلزار مشاهیر به عنوان شاعر (و فقط شاعر) معرفی گردیده است. البته با توجه به منبع موردنظر پژوهشگران کتاب (یعنی کتاب شهیدان شاعر، زیر نظر نصرالله مردانی) بر آنان حرجی نیست که مجید حداد عادل را شاعر به شمار آورند ولی در همین معرفی‌نامه کوچکترین اشاره‌ای به شاعر بودن او یا عرضه شعری از او نشده است.

محمود هدایت (۲۹۸) - شاعر، نقاش؛ به اعتبار نقاش بودن باید در بخش هنر معرفی می‌شد و حالاکه به بخش ادبیات وارد شده به شهادت همین معرفی‌نامه که او را دارای ۷ کتاب ترجمه می‌داند، بایستی مترجم قلمداد شود.

● سالشمار تولد و وفات مشاهیر دچار پیریشانی است و فاقد اسلوب مشخصی است در اینجا فقط به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

سیداحمد آیت‌اللهی (۹۴)؛ تولد: ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۵ ق. درگذشت: ۷ بهمن ۱۳۶۸.

محمود افشار یزدی (۱۰۲)؛ تولد ۱۲۷۲ (= ۱۳۱۳ ق.)؛ درگذشت: ۲۸ آذر ۱۲۶۲ تهران.

احمد افشار شیرازی (۱۰۳)؛ تولد: درگذشت: ۱۳۶۳.

مهدی بیانی (۱۲۰)؛ تولد: ۱۲۸۵. درگذشت: ۱۳۶۴.

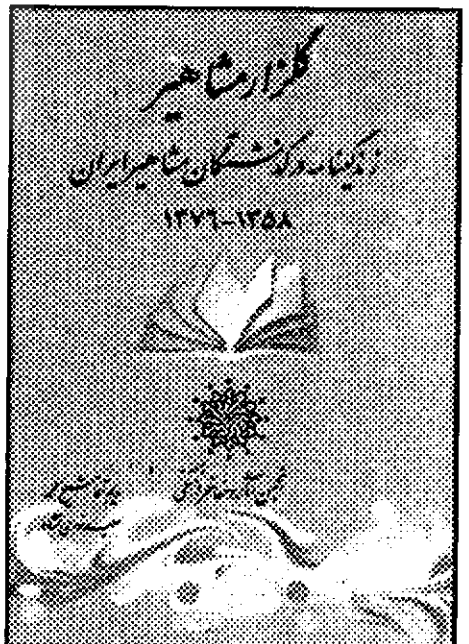
بهتر می‌بود پژوهشگران محترم با استفاده از یک فرمول ساده ریاضی تمام تاریخ‌های قمری را به تاریخ شمسی تبدیل می‌کردند چنان که بعضی را کرده‌اند، تا خواننده با مشکل روبرو نشود. بویژه در مواردی که تولد

به سال قمری و وفات به سال شمسی درج شده است که ممکن است سن شخصی را از ۱۲۰ سال هم بالاتر ببرد.

● چنانکه می‌دانیم پاره‌ای از افراد و اشخاص بویژه شاعران، از اسم تخلص یا نام مستعار دیگری به جز اسم شناسنامه‌ای خویش برخوردارند. به این واقعیت باید در تدوین کتابی که ویژگی اساسی آن اسم اشخاص است توجه کرد. مثلاً بنده ابتدا گمان کرده بودم که نام مرحوم زهرا خانلری (گیا) باید در حرف خ باشد و چون نیافتم تصور کردم از قلم افتاده است ولی بعداً متوجه شدم او را در حرف ک (ذیل گیا) آورده‌اند. همچنین همسر او پرویز نائل خانلری را در حرف ن یافتیم (نائل) و نه در حرف خ. نمونه دیگر محیط طباطبایی است که قبلاً هم بدان اشاره شد. در این موارد رسم و قاعده بر این است هر دو اسم را در فهرست اسامی یا مدخل‌ها می‌آورند ولی یکی را به دیگری ارجاع می‌دهند مثلاً زهرا خانلری (گیا) - کیا؛ یا محیط طباطبایی - سید محمد طباطبایی؛ و تکلیف مراجع را روشن می‌کنند.

● قلت منابع در مواردی و کثرت آن در مواردی دیگر از کاستی‌ها یا موارد قابل انتقاد کتاب است. مثلاً رضا مشایخی (۲۶۷) که بحق از مترجمان بزرگ و پرکار کشور و تا حدی بی‌نام و نشان است، تنها با استفاده از یک منبع (مجله آینده) معرفی شده است. یا در معرفی محمد جواد مشکور (۲۶۹) که از دانشمندان معاصر است، به دو منبع اکتفا گردیده است ولی مورد مهدی حمیدی شیرازی (۱۵۳) خواننده را به ۱۵ منبع مختلف ارجاع داده‌اند. درباره دو منبع اول باید گفت، لازم بود با توجه به اهمیت این دو چهره از منابع بیشتری استفاده می‌شد ولی در مورد سوم هم معلوم نیست که آیا از همه این ۱۵ منبع در معرفی مهدی حمیدی شیرازی استفاده شده یا این که اینها منابعی هستند برای مطالعه بیشتر درباره او.

● در مورد شیوه نگارش یا نثر کتاب نیز شاهد دست‌انداها، بی‌دقتی‌ها و اشتباهاتی هستیم که به چند مورد محض نمونه اشاره می‌کنیم.



- منصوره آتابکی برای فراگیری از محضر چندین استادان حاضر شد... (ص ۱۰۳ کتاب).

- انتشار این قبیل اشعار موجب دستگیری و تعقیب از سوی کنسول‌گری انگلستان در شیراز و حامیان اجانب گردید (ص ۱۳۲ جمال‌الدین جمالی).

- سپس مدتی نیز به دبیری و ریاست دبیرستانی رسید (ص ۱۳۴، ایرج جهانشاهی).

- وی تا زمان شهادت در مشاغل زیر را دارا بود (ص ۱۳۷، مجید حداد عادل).

- گزیده‌ای از کتاب تجارب‌الامم منسوب به حمدالله مستوفی را از یگانه کتابخانه ایاصوفیه آماده چاپ ساخته بود (ص ۱۵۴، ریاضی هروی).

- در سفری که سید حسن سادات ناصری به دعوت مقامات فرهنگی کشور افغانستان برای بازدید مراکز فرهنگی و بررسی چگونگی وضع آموزش و پژوهش زبان و ادب فارسی در آن کشور، در هفتم بهمن ۱۳۶۸ به همراه هیئتی عازم افغانستان شد روز شنبه چهاردهم بهمن ۱۳۶۸ در حدود ساعت ۷/۵ بعدازظهر در اثنای ضیافت شامی که از سوی کاردار سفارت جمهوری اسلامی به افتخار هیئت مذکور برپا شده بود ناگهان و بی‌هیچ سابقه قبلی دچار حمله قلبی گردید و جان سپرد (ص ۱۵۷). آیا این نحوه بیان، جدای از اشتباه نگارشی که دارد، مصداق اتم «اطناب مُل» نیست. کافی بود می‌نوشتند: سید حسن سادات ناصری در بهمن سال ۱۳۶۸ هنگامی که به یک مأموریت فرهنگی به افغانستان رفته بود، بر اثر سکته قلبی درگذشت.

● از اینها که بگذریم در جای جای کتاب با موارد مختلفی از اطلاعات ناقص، اغلاط فاحش چاپی و غیرچاپی برمی‌خوریم که به هیچ رو از چنین کتابی انتظارش نمی‌رود.

ابتدا روی جلد و صفحه شناسنامه کتاب: روی جلد اسامی خانم شیخ محمد و آقای نوری نشاط آمده است. در صفحه عنوان کتاب، کلمه محققان مقدم بر آنها ذکر شده و در صفحه شناسنامه عنوان پژوهشگران به آنان اطلاق گشته است. در فهرست‌نویسی پیش از انتشار نیز [برای] انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به نام پژوهشگران اضافه شده است. موارد دیگر:

ص ۱۰۱: آذر یغمایی را در گرمه خور و بیابانک در جوار معصوم‌زاده و در کنار آرامگاه پدرش به خاک سپردند. (معصوم‌زاده کیست؟ آیا منظور امامزاده معصوم نیست؟)

ص ۱۰۸: روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه را به

دکتر محمود افشار یزدی منسوب کرده‌اند در حالی که می‌دانیم اصل آن اثر اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه است و آقای ایرج افشار (فرزند دکتر محمود افشار) آن را تصحیح کرده و انتشار داده است.

ص ۱۲۰: مهدی بیانی چنین معرفی شده است: مهدی بیانی در مجله‌های پیام نوین، پیام نو... مقالاتی به طبع رسانده است. از آثار اوست... (در واقع معرفی نشده است و تنها به ذکر آثار او بسنده کرده‌اند).

ص ۱۲۹: محمد تولایی... در دارالسلام شهر خود [کاشان] به خاک سپرده شده. (این طور تلقی می‌شود که هر شهری دارالسلام خاص خود را دارد مثل مسجد جامع یا گورستان. در حالی که دارالسلام نام خاص گورستان شهرستان کاشان است).

ص ۱۳۵: ابوالقاسم حالت در بهار سال ۱۳۳۷ (از هندوستان) بازگشت... و پس از یک ماه همکاری با رادیو عازم آبادان شد... پس از متوقف شدن صدور نفت به مدت سه سال به تحصیل زبان فرانسوی پرداخت... حالت در اواسط سال ۱۳۳۷ به تهران منتقل شد...

ص ۱۴۱: علی اصغر حکمت در تهران وفات یافت و در شیراز در مقبره خانوادگی در حضرت عبدالعظیم (باغ طوطی) به خاک سپرده شد! (سؤال: علی اصغر حکمت در کجا مدفون است: شیراز؟ تهران؟ باغ طوطی؟ هر سه جواب صحیح است!)

ص ۱۵۰: ابراهیم دهگان، تولد: روستای مرزجران اراک، قاعدتاً باید مهاجران باشد که روستایی است معروف در حوالی شهر اراک.

ص ۱۵۸: غلامحسین ساعدی از سال ۱۳۴۸ فعالیت خود را در سینما آغاز کرد و فیلم‌گاو را ساخت (می‌دانیم که اصلاً ساعدی فیلم‌ساز نبود. فیلم‌گاو را داریوش مهرجویی ساخت. فیلم‌نامه‌اش را هم خودش نوشت. البته بر اساس داستانی از کتاب عزاداران بئیل نوشته غلامحسین ساعدی. جالب اینجاست که ساختن چند فیلم دیگر را هم به ساعدی نسبت داده‌اند از آن جمله: آرامش در حضور دیگران (با همکاری ناصر تقوایی) دایره مینا (با همکاری داریوش مهرجویی).

ص ۱۶ نوشته‌اند: سهراب سپهری... پیکر وی در صحن شرقی امامزاده علی‌محمد باقر (ع) در قریه مشهد اردیبهشت به خاک سپرده شد؛ که صحیح آن: امامزاده سلطان علی فرزند امام محمدباقر (ع) است.

ص ۱۶۸: ذیل عبدالرحمن شرفکندی (هزار)... از جمله آثار اوست... عیرقان به راهبه ری نازادی (ترجمه عرفان در مقابل آزادی از دکتر شریعتی)... و

ترجمه یک در کنار صفرهای بی پایان (تألیف دکتر علی شریعتی از فارسی به کردی).

در این مورد چند نکته قابل ذکر است: دکتر شریعتی جزوه کوچکی دارد به نام عرفان، برابری، آزادی که اگر به کردی بنویسیم رسم الخط صحیح آن چنین است: عیرقان، به رابه‌ری، تازادی؛ و نه آنچنان که در گلزار مشاهیر آمده است. نیز دکتر شریعتی جزوه دیگری دارد به نام: یک در مقابلش تا بی نهایت صفرها؛ و نه یک در کنارش صفرهای بی پایان.

ص ۱۷۱: محمد حسین شهریار... گلستان سعدی و نصاب الصبیان را در مکتب‌خانه‌های همان روستا نزد پدرش آموخت و پس از اتمام تحصیلات حوزه‌ای، سیکل متوسطه را در مدرسه متحده و فیوضات تبریز به پایان رساند... چه کسی گفته است: به پایان رساندن تحصیلات حوزه‌ای (حوزوی) یعنی خواندن گلستان سعدی و نصاب الصبیان؟! اینها تحصیلات مکتب‌خانه‌ای است. ضمناً اصولاً مرسوم نیست که تحصیلات حوزه‌ای را پایان یافته، مثل تحصیلات دانشگاهی، تلقی کنند. نیز سیکل متوسطه اشتباه است. در نظام قدیم آموزش و پرورش، پس از دوره ابتدایی دوره دبیرستان شروع می‌شد و طی دو دوره سه ساله (سیکل اول و سیکل دوم) پایان می‌یافت و به دیپلم منتهی می‌شد. عده‌ای تا سیکل اول می‌خواندند، عده‌ای تا سیکل دوم و دیپلم می‌شدند و عده‌ای هم به دانشگاه می‌رفتند.

ص ۱۷۲: پیکر استاد شهریار در مقبره‌الشهدا به خاک سپرده شد. در تمام ایران یک مقبره‌الشهدا داریم که در تبریز است و مدفن بعضی از شاعران گذشته و امروز. حال چگونه مقبره‌الشهدا شده است؟! پیدا کنید حروفچین و نمونه‌خوان را!

ص ۱۷۶: فتح‌الله صفاری در سال ۱۳۶۱ در ساری به درود حیات گفت. در چند جای دیگر هم بدرود را به درود نوشته‌اند.

ص ۱۸۱: سیدمحمد طباطبایی (محیط) و پس از او سید محمود طباطبایی اردکانی معرفی شده‌اند، حال شما بیابید و این دو تاریخ را با هم مقایسه کنید تا ببینید چه اتفاقی افتاده است:

- سیدمحمد طباطبایی: تولد ۲۶ خرداد ۱۲۸۱. قریه گزلا از قراء سفلاي اردستان زواره  
- سید محمود طباطبایی: تولد ۱۲۸۱ (۱۳۱۵ ق.)، اردکان (قریه گزلا از قرای سفلاي اردستان).

ضمناً در معرفی محیط طباطبایی چند بار به اولقب دکتر بخشیده‌اند که باید گفت اگرچه شأن آن علامه فراتر از این لقب است ولی چنین عنوانی نداشت.

ص ۱۸۴: ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیستی، که صحیح آن مزدیسنی یا مزدیسن است. ص ۱۹۱: نوشتن کلمه ایران و بیج به صورت ایرانویج علاوه بر آن که غلط چاپی است ممکن است یک کلمه روسی قلمداد شود.

ص ۲۰۱: توروتومیو؛ از ترجمه‌های زهرا خانلری (کیا) است ولی صحیح آن توروتومبو است.

ص ۲۰۳: محمد نفیث‌السادات؟ آیا در اصل نقیب‌السادات نبوده است؟

ص ۲۲۱: محمود منشی کاشانی... به تحصیل علوم ادیبه و عربیه پرداخت. (آیا منظور علوم ادبی و عربی است؟)

ص ۲۴۲: عباس یمینی شریف چه در دانشسرای مقدماتی تهران و چه در دانشسرای عالی دانشکده ادبیات (؟) و چه در تیچرز کالج کلمبیا، رشته تحصیلاتش همیشه آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان بود. در تیچرز کالج کلمبیا علاوه بر رشته آموزش و پرورش به تحصیل در رشته ادبیات کودکان نیز پرداخت!

تا آنجا که می‌دانیم تا امروز هم در ایران در هیچ دانشگاه و دانشکده‌ای رشته‌ای به نام آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان دایر نشده است! اما شاید در کلمبیا (که نمی‌دانیم منظور کشور کلمبیا است یا دانشگاه کلمبیا در آمریکا) علاوه بر رشته آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان رشته ادبیات کودکان نیز دایر شده باشد! بهرحال شادروان یمینی شریف را به این ترتیب و با این تحصیلات ظاهراً باید «علامه» این رشته‌ها دانست!

عیب می جمله بگفتی...

این بود بررسی بخش ادبیات کتاب گلزار مشاهیر که در حد وسع این نگارنده با ارائه شواهدی از کتاب، به رشته تحریر درآمد. علیرغم آنچه گفته شد، این موارد انتقادی که البته تعداد آنها بیشتر از اینهاست، اصل موضوع یعنی نیاز به کتابی چون گلزار مشاهیر و تلاش فراوانی را که در تهیه آن به کار رفته است منتفی نمی‌سازد و به نظر من با این حال کتابی قابل استفاده است. زیرا اولاً درباره مشاهیر درجه اول یا صاحب نام معاصر (در اینجا مشاهیر حوزه ادبیات موردنظر است) اطلاعات مستند و قابل توجهی دارد. مشاهیری از قبیل:

مهری آهی، اخوان ثالث، محمود افشار یزدی، امیری فیروزکوهی، انجوی شیرازی، مهرداد اوستا، مهرداد بهار، احمد تفضلی، علی‌اصغر حکمت، مهدی حمیدی شیرازی، حسین خدیوچم، غلامحسین ساعدی، سهراب سپهری، عصمت ستارزاده، عبدالرحمن شرفکندی (هه‌زار)، شهریار، محیط طباطبایی، حسن عمید، مسعود فرزاد، سیده کاشانی، علی‌اکبر کسماهی، پرویز نائل خانلری، زهرا خانلری (کیا)، کیوان سمعی، سیدصادق گوهرین، محدث ارموی، محمدتقی مدرس رضوی، مشایخ فریدنی، محمدجواد مشکور، ذبیح‌الله منصوری، احمد میرعلایی، جلال‌الدین همایی، امیرحسن یزدگردی، حبیب یغمایی، عباس یمینی شریف و غلامحسین یوسفی.

ثانیاً منابع مورد اشاره به خودی خود قابل استفاده است.

ثالثاً چون اثر منسوب است به انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و به واقع متولی رسمی دارد می‌توان انتظار داشت که در آینده تداوم داشته باشد. با همه این احوال شایسته است مطالب این کتاب به عنوان ماده خام برای یک تألیف نهایی تلقی گردد. یعنی با ویرایشی تازه و دقیق منتشر شود؛ و حال که انجمن آثار و مفاخر در نظر دارد به این کار شایسته اقدام نماید چند پیشنهاد را با مسئول محترم آن در میان می‌گذاریم:

۱- با دعوت از جمعی از صاحب‌نظران تعریف روشنی از این که چه کسی را می‌توان از مفاخر یا مشاهیر به شمار آورد به دست بدهند. در غیر این صورت تمیز سره از ناسره مشکل است.

۲- این کار به صورت کتاب سال عرضه شود و نه پس از بیست سال. تا هم جمع‌آوری اطلاعات آسان‌تر باشد و هم بتوان شرح بیشتر و مبسوط‌تری از زندگی فرد به دست داد.

۳- حوزه انتخاب را فراتر از حوزه مکانی (ایران) در نظر گیرند و آن را به حوزه فرهنگی زبان و ادب فارسی تعمیم دهند تا بتوان در ارتباط با زبان فارسی تا هند و پاکستان و تاجیکستان و افغانستان هم رفت و در ارتباط با انقلاب اسلامی و اندیشه اسلامی عراق و لبنان و سوریه... را هم مشمول این قاعده دانست. چنان که مثلاً در همین گلزار مشاهیر، روانشاد خلیل‌الله خلیلی، شاعر افغانی ساکن در پاکستان را جزء مشاهیر فارسی آورده‌اند و کاری بسزاست.